لحظه‌ی خلق اثر در نقاشی شرق دور

مهران قلعه‌دار
مدرس هنر مرکز تربیت معلم

با صدهزار جلوه برون آمدی که من با صدهزار دیده تماشا کنم تو را

کلیدواژه‌ها: نقاشی شرق دور، خلق اثر، نگارگری چین.

شرق دور، اگر چه از نظر مسافت از ما دور است، اما از نظر فرهنگ و هنر برای ما چهره‌ی آشنایی دارد و هرچه بیشتر به آن نظاره کنیم، برایمان آشناتر می‌نماید. آن‌ها هم در هنر آدابی دارند و این آداب در نهایت به خلق اثر منتهی می‌شود.

سخن را با عبارتی از «آیین تائو[1]»، یعنی یکی از سه آیین بزرگ چین باستان شروع می‌کنیم که می‌گوید:

«بی‌کلام آموز، بی‌عمل بسامان کن
دل آگاهان،
انگشت‌شمارند» [لائودزو، ۱۳۶۳: ۶۰].

اصطلاح «بی‌عملی» که در این عبارت از آن سخن رفته، از آداب معنوی در هنر چین است. بی‌عملی یعنی رها کردن امور به رویش طبیعی خویش. هنر مندوس از این که به شدت تمرین می‌کند، در لحظه‌ای ایجاد یك اثر دیگر به یاد گرفته‌های خویش نمی‌اندیشد و با کمك نیندیشیدن به چیزها، به حقیقت و هدف می‌رسد. این ویژگی حتی در تمرینات و ورزش‌های رزمی مردم خاور دور، در کمان‌گیری، تیراندازی و شمشیرزنی وجود داشته است. در واقع، مقصود از هنرها و صنایع نوعی تمرین و ممارست برای پرورش جان و روح و نیروی درونی است، تا هنرمند به وسیله‌ی کنارزدن خود و اندیشه‌ی خود، به هدف برسد.

در نگارگری چین نیز این بی‌عملی وجود داشته است. و فرد در مرحله‌ی خلق اثر، با نقاشی نکردن به اصطلاح نقاشی می‌کرده است. او می‌کوشیده از راهی مستقیم و بدون واسطه به حقیقت امور برسد و ندای درونی دل و جان و فطرت را بشنود. این اصل را در کتاب لائو چنین می‌یابیم:

«بی‌سیاحت، جهان را توان شناخت
بی‌نگاهی ز روزنی، راه آسمان توان دید
دورتر هرچه روی، به غفلت بیش در شوي
فرزانه بی‌سیاحت دانا،
بی‌دیده دوختن بینا،
بی‌تلاش، سامان‌زاست» [همان، ص ۴۷].

او در شهود، لحظه‌ای به سرعت خطوط و رنگ‌ها را به روی صفحه نقش می‌زند. پس باید دریافته باشیم که این بی‌عملی، معنا و بار منفی ندارد. «طراحان خاور دور، برای این که هنگام طراحی اشتباه نکنند، سال‌ها تمرین می‌کنند، سیاه مشق‌های زیادی انجام می‌دهند و آن‌قدر این تمرین‌ها را ادامه می‌دهند تا مثل یك کشتی‌گیر یا شمشیرباز ماهر، همه‌ی رموز کار را یاد بگیرند. طراح فقط پس از آن‌که به این مرحله از ورزیدگی و مهارت رسید، به آفریدن طرح دست می‌زند» [وزیری مقدم،

۱۳۷۱: ۱۲۴].

«یکی از نمونه‌های تمرین سخت طراحان خاور دور این است که «مثلاً هفته‌ها قلم‌موی آغشته به مرکب را با یك ضربه روی کاغذ فرود می‌آورند و سعی می‌کنند تا فشار و حرکت دست و گردش قلم در همه‌ی دفعات یکسان باشد. در تمرین‌های اولیه، هیچ شکل به خصوصی را نشان نمی‌دهند، بلکه به این دلیل تمرین‌ها را تکرار می‌کنند که دستشان کاملاً به فرمان و اراده‌ی مغزشان درآید. رفته رفته این ضربه‌ها شکل انواع برگ نی بوریا را تجسم می‌بخشند؛ برگ‌هایی که قسمت پایین آن‌ها پهن و نوکشان مثل نیزه تیز است. پس از آن نوبت به فرود آوردن قلم‌مو از بالا به پایین و یا برعکس می‌رسد نتیجه‌ی این تمرین‌ها، سرانجام به تجسم ساقه‌های نی و یا گیاهان مشابه آن می‌انجامد که با ضربه‌های قلم ایجاد می‌شوند.

طراحان ژاپن و چین هرگز دو بار روی یك شکل قلم نمی‌کشند، زیرا عقیده دارند که این عمل طراوت طرح را از بین می‌برد [همان، ص ۹۵]. محتوای فکری هنرمند باید در کوتاه‌ترین زمان به روی کاغذ منتقل شود. در این مرحله که به آن «خلق اثر» نام می‌دهیم، هیچ‌گونه حذف، خط‌خوردگی، تصحیح، ترمیم و یا تکرار نباید صورت گیرد. به همین‌دلیل از کاغذی استفاده می‌شود که نشود بیش از یك بار آن را خیس کرد و یا اثری بر آن گذاشت.

طراح هنگام آفرینش با تمرکز و حرکت سریع دست کار می‌کند. از جرج دئویت، نویسنده‌ی کتاب «عرفان چینی و نقاشی مدرن»، سخنی است که می‌گوید: «وقتی نقاش چینی نقاشی می‌کند، آن‌چه اهمیت دارد، تمرکز فکر و حرکت فوری و دقیق دست طبق راهنمایی اراده است. سنت او را وا می‌دارد که تمام توجه و حتی بالاتر، تمام احساس خود را پای اثری بریزد که در کار خلق آن است و به هیچ چیز دیگری نیندیشد و نپردازد. اگر افکار مردی مغشوش باشد، غلام اوضاع و احوال خارجی خواهد شد [همان، ص ۲۶].

در این مرحله، موضوع مهم دیگر، فراموش کردن یاد گرفته‌هاست. یعنی همان‌گونه که گفته شد، فرد باید آن‌چه را که آموخته کنار بگذارد و به اصطلاح با نقاشی نکردن، نقاشی کند. از سی‌اف تاکوان نقل می‌شود: « ... کسی که تأمل می‌کند و قلم‌موی خود را برای ساختن تصویری به حرکت در می‌آورد، تا حد زیادی از هنر نقاشی بی‌بهره می‌ماند (نقاشی باید مثل خطاطی خودبه‌خودی و خلق‌الساعه باشد). ۱۰ سال نی‌های بامبور را رسم کن و بعد هنگام نقاشی نی‌های بامبو، هرچه درباره‌شان می‌دانی فراموش کن. در نی‌خیزران حلول کردن و هنگام ترسیم آن، این دیگر یابی را فراموش کردن؛ این است حرکت موزون روحی که در خیزران خانه کرده است؛ همان‌طور که در هنرمند هم منزل گزیده است. اینك از هنرمند انتظار می‌رود، بر این روح تسلط کامل داشته باشد و در عین حال، وقوف بر این حقیقت گذاشته باشد. چنین کاری مشکل است و تنها بعد از تمرین‌های روحی درازمدت میسر می‌شود» [سوزوکی، ۱۳۷۶: ۱۷۶].

طراحان ژاپن و چین هرگز دو بار روی یك شکل قلم نمی‌کشند، زیرا عقیده دارند که این عمل طراوت طرح را از بین می‌برد

وقتی نقاش چینی نقاشی می‌کند، آن‌چه اهمیت دارد، تمرکز فکر و حرکت فوری و دقیق دست طبق راهنمایی اراده است

پی‌نوشت

۱. تائو در لغت به معنای بستر رودخانه است و در مفهوم آیینی، یعنی راه همه چیز و اراده‌ای که بر هستی حاکم است.

منابع

۱. لائودزو. دائو چینگ. ترجمه‌ی بهزاد برکت. نشر نو. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۳.

۲. وزیری مقدم، محسن. شیوه‌ی طراحی. سروش. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۷۱.

۳. سوزوکی، د.ت. ذن و فرهنگ ژاپن (مجموعه مقالات مبانی هنر معنوی). ترجمه‌ی دکتر سیدحسین نصر. سوره. تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۶.